

قلعه قهقهه و اهمیت آن در عصر صفویه

دکتر حسین میرجعفری*

چکیده

ساخت قلعه در نواحی مختلف ایران سابقه‌ای طولانی دارد. مردم برای دفاع از موجودیت خود و پادشاهان و سلاطین به منظور حفظ سرزمینهای خود، به ساختن قلعه می‌پرداختند. قلعه یا دژ، فقط پایگاه دفاعی و نظامی نبوده، بلکه محل مناسبی برای نگهداری زندانیان و مجرمین سیاسی و گاه برای نگهداری گنجینه‌های شاهان بوده است.

یکی از قلعه‌های معروف در عصر صفویه، قلعه قهقهه بود که هم زندان معروف صفویان و هم محل نگهداری خزاین برخی از فرمانروایان این سلسله بوده است. ویژگی عمده این قلعه، استواری و تسخیر ناپذیری و موقعیت خاص منطقه‌ای آن بوده است. این قلعه در ناحیه قراجه داغ (ارساران) آذربایجان بر فراز کوهی رفیع واقع شده و در عصر شاه طهماسب اول صفوی، یکی از پر رونق‌ترین اعصار خود را گذرانده است. از معروفترین زندانیان این قلعه، القاص میرزا، اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل دوم)، سام میرزا (برادر شاه طهماسب) و خان احمد گیلانی (حاکم گیلان) را می‌توان نام برد.

روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و تطبیق و تحلیل منابع موجود، به‌خصوص منابع اصلی بوده است. در این تحقیق تاریخی پس از جمع‌آوری اطلاعات

لازم براساس روابط علت و معلولی، به سازماندهی اطلاعات و تجزیه و تحلیل و سرانجام استنتاج آنها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

تهقه، صوفیه، القاص میرزا، سام میرزا، شاه اسماعیل، شاه عباس، شاه طهماسب، قراجه‌داغ، قرلباش، خلدبرین

مقدمه

قلعه را حصار بلند، دژ و پناهگاهی که بر فراز کوه یا جای بلند ساخته شده باشد، معنا کرده‌اند. آن‌گونه که از متون تاریخی استنباط می‌شود «دژ» یا «دژ» واژه پارسی قلعه بوده و در فرهنگ لغات، دژ به‌طور عام به معنای قلعه، حصار، و به‌طور خاص به معنای قلعه بالایی کوه آمده است. در متون فارسی، فراوان به نام دژ برمی‌خوریم؛ برای مثال:

دژی بود و از مردم آباد بود کجا نام آن شهر بیداد بود

(فردوسی)

گهی چون یکی خانه در ژرف غار گهی چون دزی بر سر کوهسار

(اسدی)

بر آن دژ که او رایت انگیخته سر کتوتوال از دژ آویخته

(نظامی)

گاه دژ یا قلعه را به نام مؤسسان آن خوانده‌اند، همچون شاهدژ بر فراز کوه صفة اصفهان منسوب به ملک‌شاه سلجوقی، قلعه اردشیر خوره منسوب به اردشیر بابکان، و گاه قلاع و دژها منسوب به مردانی بوده است که رهبری گروهی را در آن به عهده داشته‌اند، مانند قلعه حسن (الموت) که به نام حسن صباح خوانده می‌شده است. قدمت برخی از قلعه‌ها موجب شده که در ادوار بعدی، احداث آنها را به پادشاهان اسطوره‌ای و یا موجودات افسانه‌ای و مافوق طبیعی نسبت دهند، مانند قلعه کیکاوس (آتشگاه اصفهان)، قلعه شوش منسوب به هوشنگ پادشاه کیانی، قلعه رستم در شوشتر و قلعه استخر که ابوالفداء در مورد بنای آن می‌نویسد: «تا آنجا که گفته‌اند بنای آن کار جتیان است» (۱/ص ۵۴۱) و بنای آن با افسانه آمیخته شده است.

قلعه و این قبیل استحکامات، با انگیزه‌های مختلف احداث می‌شد: «گاه سلاطین محلی، خاندانهای قدیمی و تیره‌های گوناگون، با تجاوز به حدود یکدیگر، آسایش عمومی را مختل می‌کردند و گاه دزدان و راهزنان به جان و مال مردم دست‌درازی می‌کردند. کوهها و بیابانهای خالی از سکنه بهترین پناهگاه آنان بود. مردم این سرزمینها - که از قدیمترین ایام مراکز زندگانی خود را ناامن می‌دیدند - به فکر افتادند مواضعی مستحکم بر پا کنند و جان و مال خود را در پس دیوارهای آنها حفظ کنند» (۱۴ / ص ۱۲).

با پراکنده شدن آریایی‌ها در سلسله جبال زاگرس و افزایش جمعیت، ریاست آنان را گروهی از سالخوردگان به عهده گرفتند. این گونه شاهکها که در دوره ماد به نام «ساستر» خوانده شده‌اند، که شاید مفهوم رئیس قلعه را می‌رساند و دیاکونوف، نویسنده کتاب تاریخ ماد میان دهکده‌ها - که در مناطق هموار احداث می‌شد - با دژها تفاوت قایل شده، می‌نویسد: «دهکده جنبه عشیرتی داشت، ولی دژها محل تمرکز ساکنان هر جا و احتمالاً در اکثر موارد مقر فرمانروایان بودند.» با وجود این، او قلعه‌ها را گواه پیدایش اختلاف سطح ثروت و جنگهای میان پادشاهان محلی و دولت‌های خرده پا می‌داند و تأکید دارد که: «دژهای مزبور بیشتر برای جنگهای خانگی بودند، نه دفاع در برابر تهاجمات بیگانه» (۱۳ / ص ۱۷۴).

ظاهراً پیدایش جامعه طبقاتی در غرب ایران، از قبیل شهر یا دژهایی با حصار سنگی یا آجری و برجها زودتر در شرف تکوین بوده است. این دژها ساختمانهای محکمی بودند بر ارتفاعات و صخره‌های طبیعی و یا گاهی بر خاکریزها و تپه‌های مصنوعی که گرداگرد آنها گاهی یک دیوار و گاهی چندین حصار متحد‌المركز کشیده شده بود. در طول حصار (بارو)، برجهایی با فاصله معین تعبیه شده بود و سر برجها و حصار برای تیراندازی کنگره‌دار بود. بعضی موارد در شیب تند تپه طبیعی، دیواری با آجر ساخته می‌شد که شیب را عمودی سازد. حصار اصلی و شاید کنگره - همچنان که در اورارتو^(۱) نیز متداول بود - با سنگ ساخته می‌شد و بدنه حصارهای دیگر با خشت خام. غالباً قلعه‌ها را طوری می‌ساختند که خندق یا مسیر طبیعی رودخانه آن را تکمیل کند (۱۳ / ص ۱۷۷-۱۷۶).

از محتوای اشعار شاهنامه چنین برمی‌آید که قلعه‌سازی در ایران سابقه‌ای بس طولانی دارد، مردم برای دفاع از موجودیت خود و سلاطین به منظور حفظ مرزهای

کشور و بعضی مقاصد دیگر به این امر می‌پرداختند. ذکر اسامی دژهای مختلف چون: دژ سپید، دژ بهمن، دژ گنبدان و... گویای این سابقه تاریخی است. به عنوان مثال:

بشد تا دژ بهمن آزاد شاه خود و گیو و گودرز و چندان سپاه و همچنین:

همان نیزه و چنگ دارد به چنگ که در گنبدان دژ تو دیدی به چنگ

قلاع یا دژها را نباید یگانه پایگاه دفاعی و نظامی دانست، بلکه بسیاری از سلاطین در پس این حصارها به حفاظت دارایی و گنجینه‌های با ارزش خود مشغول بودند. مالکین و امرا نیز برای حفاظت اموال خویش به ساختن قلاعی می‌پرداختند. دزدان و غارتگران نیز اموال مسروقه خود را در شکاف غارها و دژها پنهان می‌کردند، و گاه قلعه‌هایی را بدین منظور تصرف می‌کردند، آن‌گونه که بسیاری از قلاع کوچک صعب‌العبور را در محل، به نام قلعه دزدان می‌شناسند.

قلعه طبرک اصفهان - که به فرمان رکن‌الدوله دیلمی (۳۲۳ ه.ق) و مؤیدالدوله (۳۶۶-۳۷۳ ه.ق) به وجود آمد - به قول شاردن^(۲) حتی در عصر صفویه نیز به عنوان مخزن نفایس مورد استفاده بود (۱۵ / ص ۱۳۳).

قلعه آردُهَن مدتی خزانۀ خوارزمشاه بود. این قلعه در کوه دماوند واقع بود. محمد نسوی می‌نویسد: «ابوتاج‌الدین عمر بسطامی گفت: سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷) در حین فرار از نیشابور در بسطام آمد و مرا بخواست و ده صندوق حاضر بود. به من گفت: آیا می‌دانی در این صندوقها چیست؟ ... در آنها خراج روی زمین است و سپس به من امر کرد تا آنها را به قلعه آردُهَن ببرم که از بهترین دژهای روی زمین است.» (۲۵ / ص ۱۰۵).

موقعیت و طراحی قلعه‌ها به گونه‌ای بود که نه فقط ورود به آن به سهولت امکان‌پذیر نبود، بلکه خروج از آن نیز جز از طریق راه خروجی، گاه غیرممکن بود! بنابراین، قلعه محلی مناسب برای نگهداری زندانیان و مجرمین سیاسی بود؛ مخصوصاً آن دسته از شورشیان و مدعیان حکومت که ممکن بود طرفدارانشان برای رهایی آنها تلاش نمایند. محکومیت برخی از این مجرمین به زندگی دائمی در قلعه‌های دور افتاده، نه فقط راه‌گریزی برای آنها باقی نمی‌گذاشت؛ بلکه به تدریج نام آنها را به بوتۀ فراموشی می‌سپرد. در تاریخ باستان به نام این‌گونه قلاع که به قلعه فراموشی معروف بودند؛

برمی‌خوریم که شاهزادگان عاصی در آنها نگهداری می‌شدند! به گفته راولینسون^(۳) قلعه فراموشی ساسانیان در گل‌گرد در مشرق شوشتر واقع بود و از آن جهت چنین نامی داشت که اسم محبوسان آن را هیچ‌گاه در حضور شاه نمی‌بردند. از جمله کسانی که در این قلعه محبوس گردید، «خسرو» والی ارمنستان بود که به بهرام چهارم، پادشاه ساسانی یاغی شد. بهرام قشونی به ارمنستان فرستاد و او را به ایران آورد و در قلعه فراموشی حبس کرد (۵ / ص ۱۹۶).

در عهد ترکمانان آق‌قویونلو (۷۸۰-۹۰۸ ه. ق) نام قلعه استخر بیشتر بر سر زبانها افتاد، زیرا پس از کشته شدن شیخ حیدر (وفات ۸۹۴ ه) و پراکندگی صفهای قزلباش، به فرمان یعقوب بایندری، اسماعیل شیرخواره (شاه اسماعیل اول) و دو برادر و مادرش مارتا (حلیمه بیگی) را در قلعه استخر فارس زیر نظر حکمران آن ناحیه، منصور پرناک زندانی کردند. همسر و پسران شیخ حیدر، مدت چهار سال در آن قلعه زندانی بودند تا آنکه به فرمان رستم‌میرزا، پادشاه آق‌قویونلو آزاد شدند (۸ / ص ۵). در دوره صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ ه. ق)، قلعه الموت، نه فقط زندان مجرمین سیاسی بود، بلکه بهترین محل برای نابود کردن مخالفان در خفا محسوب می‌شد. اسکندر بیک ترکمان از الموت به عنوان زندان «فراموشخانه» نام می‌برد (۳ / ج ۱ / ص ۴۷).

قلعه قهقهه از دیگر زندانهای عصر صفوی بود که پادشاهان این سلسله، علاوه بر اینکه گنجهای خود را در آن نگاه می‌داشتند، بسیاری از شاهزادگان و امرای معروف را که با آنها مخالفت می‌کردند، در آنجا محبوس می‌ساختند.

از آنجا که نظام سیاسی ایران، از همان آغاز پیدایش، همواره نظامی استبدادی بود، سیاست دولت صفوی نیز همان روند پیشین را ادامه می‌داد، و بنا به ماهیت خود تحمل هیچ‌گونه مخالفت و سرکشی را نداشت و گاه به کمترین سوء ظن و نافرمانی از جانب رعایا و شاهزادگان و دیگر مخالفان، آنان را مقتول، ناقص‌العضو و یا راهی زندان می‌کرد. قلعه قهقهه، یکی از زندانهای مخوف این عصر به شمار می‌آمد که بنا بر استحکام فوق‌العاده آن و دوری از مرکز حکومت، معمولاً محل نگهداری مدعیان حکومت و زندانیان سیاسی بود. بسیاری از شاهزادگان و فرماندهان، عمر خود را در این قلعه سپری کردند و برخی، از این قلعه بر سریر شاهی دست یافتند و عده‌ای دیگر نیز فرصت نیافته، همانجا زندگی را بدرود گفتند؛ که شرح حال برخی از آنان در ادامه این بحث خواهد آمد.

در این مقاله سعی بر این شده، تا چشم اندازی - هر چند ناقص - از این قلعه، شخصیت‌هایی که به نوعی با آن مربوط بوده‌اند، و ماجراهای آن عصر، با تکیه بر مدارک و شواهد تاریخی آن دوره ارائه گردد.

خصوصیات قلعه قهقهه

قلعه قهقهه^(۴) همچون سایر قلاع ایران، دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که از بسیاری جنبه‌ها چون قرار گرفتن بر ارتفاع کوهی بلند، مصالح به کار برده شده در ساخت قلعه و مانند آن، مشابهت زیادی با قلعه‌های دیگر دارد. یگانه تفاوت عمده این قلعه - که آن را از سایر قلاع متمایز می‌کند - استواری و تسخیرناپذیری آن بوده است، که این موضوع از چشم پادشاهان صفوی دور نمانده و همواره با بهره‌برداری از این مزیت فوق‌العاده قلعه، از آن همچون دژی تسخیرناپذیر در جهت رسیدن به آمال و اهداف خود سود جستند، چنانکه مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در این باره می‌نویسد: «هیچ پادشاه ذی شوکت، کمند همت برکنگره تسخیر آن حصن بلند ارکان نینداخته و آرزوی گرفتن آن عالی‌بنیان در مخیله هیچ یک از سلاطین کشورگیر صورت نبسته.» (۳/ ج ۲ / ص ۸۱۹).

وجه تسمیه قلعه قهقهه

از نظر لغوی قهقهه به معنای آواز بلند در خنده، و نیز به معنای آواز کبک می‌باشد، چنان که حافظ می‌گوید:

دیدم آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود

قهقهه، احتمالاً نام برخی از مکانهای دیگری نیز بوده است، چنانکه دهی از دهستان میان ولایت حومه شهر مشهد نیز به همین نام است (۱۲/ ج ۳۳ / ص ۴۵۲).

در کتاب تاریخ گیلان اثر ملا عبداللّه فومنی گیلانی، از این قلعه به عنوان قلعه ماران یاد شده است. وی می‌نویسد: «... و آن قلعه را، قلعه ماران نیز می‌گفتند. وجه تسمیه آنکه هر زندانی را که بدان قلعه می‌فرستادند، ماری عظیم‌الجثه و قویم‌الخلقه، از دیوار آن حصار بیرون آمده آن شخص را به نیش زهرآلوده، از پای در آورده، شربت فوات چشانیدی.» (۲۱/ ص ۵۰).

موقعیت جغرافیایی قلعه قهقهه

مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، در مورد موقعیت جغرافیایی قلعه قهقهه می‌نویسد: «قلعه عالی اساس، سپهر مماس، قهقهه در الکاء یافت از اعمال قراجه داغ بر فراز کوهی رفیع، آسمان پیوند واقع شده، از سنگ یکپارچه که ساکنانش با سکنه فلک الافلاک دمساز و پاسبانانش با شب‌زنده‌داران فلک ثوابت همرازند. از درگاه قلعه که دامنه آن کوه است، تا فراز قلعه راهی است سر بالا تا نیم فرسخ در غایت تنگی، که عبور یک سوار از آنجا در نهایت دشواری است که یک نفر تفنگچی مانع عبور فوج کثیر می‌تواند شد.» (۳/ج ۲/ص ۸۱۹).

قلعه قهقهه هم اکنون در سه کیلومتری غرب قریه گنجوبه، مرکز دهستان یافت، واقع در آذربایجان شرقی می‌باشد (۷/ج ۲/ص ۴۹۷).

طرح و ساخت قلعه

قلعه قهقهه از سه حصار متداخل تشکیل شده است. حصارها علاوه بر تعیین حدود قلعه، جهت تکمیل دیوارهای سنگی کوه تعبیه شده است و نشان می‌دهد، کوهی که قلعه بر آن قرار دارد خود یک قلعه صعب‌الوصول می‌باشد و حصارهای سه‌گانه، وصول بدان را دشوارتر می‌سازد! هر حصار یک دروازه دارد، ولی حصار اصلی دارای چهار برج، و دروازه آن دارای دو برج پنج ضلعی غیرمنتظم و طاق هلالی است و بعد از دروازه، یک راهرو طویل به عرض ۲/۵ متر و ارتفاع سه متر با طاق هلالی دارد.

مصالح ساختمانی آن عبارت‌اند از: سنگهای رسوبی به رنگهای کرم و آجری با ملاط گچ و آهک. قلعه پنج استخر سنگی دارد که در بدنه کوه کنده شده‌اند و همه در یک ردیف و هر کدام به طول پنج متر و عرض ۳/۵ متر و عمقهای مختلف - حداکثر سه متر - می‌باشند، که گویا آب مصرفی قلعه را تأمین می‌کرده‌اند.

اتاقی با پایه‌های قطور، درست در قلعه کوه با آجر و ملاط گچ و آهک، ساخته شده که جایگاه فرمانده (کوتوال) قلعه می‌باشد. زندان قلعه، اتاقی است در بدنه کوه که سه دیوار آن پرتگاه است و از یک طرف به داخل قلعه راه دارد. در سمت شمال غربی قلعه، برجی هشت ضلعی برای دیده‌بانی ساخته شده است (۷/ج ۲/ص ۴۹۷).

قلعه قهقهه قبل از صفویه

در زمینه پیشینه قلعه قهقهه پیش از عصر صفوی، اطلاعات چندانی در دست نیست. نگارنده به سند مکتوبی که دال بر تاریخ ساخت قلعه باشد، در هیچ یک از منابع برخوردار نکرد و اصولاً نه از تاریخ ساخت و نه از سازنده آن سند موثقی به دست نیامده است. احتمالاً نخستین بار غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، صاحب تاریخ حبیب‌السیر - آنجا که از اختلاف بین میرزا ابابکر و میرزا عمر فرزندان جلال‌الدین میرانشاه، فرزند تیمور گورکان سخن به میان آورده است - می‌نویسد:

«امیرزاده ابابکر که در شیراز اقامت داشت، از برادرش امیرزاده عمر، حاکم آذربایجان - که با او اختلاف شدید داشته است - تقاضای بخشش می‌نماید و امیرزاده عمر تقاضای او را می‌پذیرد و او با دوستان سوار به اردوی برادر ملحق می‌شود، لکن میرزا عمر برادر را دستگیر نموده و در قلعه قهقهه زندانی می‌نماید (۲۹ / ص ۳۷۹).

ابوبکر طهرانی هم در کتاب دیار بکر به زندان قلعه قهقهه اشاره کرده، ضمن شرح حوادث «ذکر بیرون شدن حسن علی از قلعه ماکو و نشستن او بر تخت سلطنت» می‌نویسد: «... امرای پدر را طلب داشت به شاه علی بیرامی که از حبس قلعه قهقهه بیرون آمده و ...» (۲ / ج ۲ / ص ۴۳۸) و شایان توجه است که در عصر آق‌قویونلوها نیز مانند دوره صفویه از قلعه قهقهه به عنوان زندان سیاسی و محل نگهداری شاهزادگان و امرای شورشی استفاده می‌شده است. همچنین در کتاب *عالم‌آرای صفوی* نیز اشاره مختصری بر وجود قلعه قهقهه در عصر «آق‌قویونلوها» (۷۸۰-۹۰۸ ه. ق) شده است. در این کتاب آمده است:

«آورده‌اند که چون بایستقر بر جای یعقوب نشست و ترکمانان سر در فرمان او نهادند، چون مدت دو سال پادشاهی کرد، ایبه سلطان که سپه‌سالار او بود، از اطوار او رنجیده به جانب قلعه قهقهه رفته و سلطان رستم را از بند نجات داده و او را پادشاه کردستان گردانید. بایستقر چون خبردار شد، لشکر برداشت و به جنگ رستم پادشاه رفت.» (۱۷ / ص ۳۳).

قلعه قهقهه در عصر شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق.)

زندانیان قهقهه در عصر شاه طهماسب، یکی از پر رونق‌ترین اعصار خود را گذراندند. شاید هیچ یک از پادشاهان صفوی، به اندازه طهماسب از این قلعه استفاده نبرده باشد. شاه طهماسب نیز همچون سایر حکام ایران، فردی مستبد و خودکامه بود، به طوری که هیچ‌گونه مخالفت یا خیره‌سری را تحمل نمی‌کرد و هر کس را به کوچکترین سوءظن و سوء تفاهمی گرفته و کشته یا راهی قلعه مخوف قهقهه می‌کرد. وی حتی از کشته و زندانی کردن بستگان خود ابایی نداشت، به طوری که القاص میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا و حتی فرزند خود اسماعیل میرزا را به بهانه‌های واهی، راهی زندان قهقهه نمود. از دیگر کسانی که به امر شاه طهماسب در بند قهقهه گرفتار آمدند، باید از خان احمد گیلانی نام برد که به دلیل سرکشی و طغیان به قهقهه فرستاده شد.

حال به طور اجمال، به شرح مختصری از بعضی قربانیان و زندانیان قهقهه اشاره می‌کنیم. البته این عده فقط بخشی از تعداد کثیر زندانیان آن قلعه به شمار می‌آیند که در پاره‌ای از منابع از آنان نام برده شده است:

القاص میرزا

القاص میرزا یکی از برادران شاه طهماسب است که بنا بر برخی دلایل - که ذکر آن خواهد آمد - به زندان قلعه قهقهه فرستاده شد. حکایت وی بدین‌گونه است که در سال ۹۴۴ هجری قمری، به شاه طهماسب خبر رسیده که والی شروان، راه طغیان رفته. پادشاه صفوی برادر خود القاص میرزا را به تسخیر شروان فرستاد، اما چون مردم شروان گفتند که قلعه خود را فقط تسلیم شاه طهماسب خواهند کرد، لذا شاه طهماسب خود بدانجا رفت و پس از فتح آن دیار، حکومت آنجا را به القاص میرزا داد و القاص میرزا تا سال ۹۵۱ در شروان مطیع برادر بود، اما در این سال عزم مخالفت برافراشت (۲۶ / ص ۶۶).

نوروز روز دوشنبه، بیست و یکم به عرض اقدس [شاه طهماسب] رسید که عظمای خواندگار به عرض رسانیده که بودن القاص میرزا در الکای بغداد باعث شورش است و جمعی را به طلب او فرستاد. القاص میرزا از این خبر وحشتزده، نادم و پشیمان به قلعه مریوان به نزد سرخاب متحصن شده، در روز نهم شهر رمضان به شفاعت شاه نعمت‌الله یزدی، - شوهر خواهرش - به خدمت اشرف مشرف شد (۹ / ص ۷۵ و ۳ / ص ۷۵ و ۸ / ص ۴۴۰ و ۱۹ / ص ۲۹۹). القاص میرزا چون جز خجالت و شرمندگی جوابی نداشت،

سرندامت پیش انداخته، رقت نمود. شاه جنت مکان را عرق اخوت در حرکت آمده، بر وی ترحم نمود و از سرِ خونس درگذشت، اما چون در میان طوایف قزلباش فساد انگیزه بود، اعتماد را نمی‌شایست و ریش سفیدان طبقه علیّه صفویه به استخلاص او راضی نبودند. شاه جنت مکان، رضای جمهور بسته، او را به قلعه قهقهه فرستادند که در آنجا بوده باشد. پسرش سلطان احمد میرزا نیز مقرر شد که با پدر در آن قلعه باشد. القاص میرزا در قلعه قهقهه به رحمت ایزدی پیوست^(۵) (۳ / ج ۱ / ص ۷۵).

منابع عصر صفوی، القاص میرزا^(۶) را فردی عاصی و طاغی معرفی کرده و برخی از منابع دیگر نیز از وی به عنوان شاهزاده‌ای کریم‌النفس و سخاپیشه و جنگجو یاد نموده‌اند (۶ / ص ۱۸۰).

اسماعیل میرزا

«شاه اسماعیل ثانی، ارشد اولاد طهماسب بود. نقاش طبع و راست سلیقه، عالی شأن و مهیب بود. با وجود مهابت ظاهری، در باطن بسیار ملایم و خوشخوی بود. پیش از رسیدن به سلطنت، کارهای تهورآمیز از او سر زد و شاه طهماسب به ملاحظه از افکار عمومی مدت ۲۱ سال در قلعه قهقهه در زندانش نگه داشت» (۸ / ص ۷۱۸).

در سفرنامه وینچنتو دلساندری^(۷) در این باره چنین آمده است: «اسماعیل میرزا پسر دوم شاه طهماسب است. چهل و یک سال دارد. مردی است قوی اندام، جسور، دلیر و جنگ دوست. معصوم‌بیک، وزیر اعظم شاه، چون دید که این جوان مقاصد جاه طلبانه‌ای دارد و بدون اذن پدر لشکری فراهم آورده و در زمان صلح وارد خاک عثمانی شده است، این کار را حمل بر سرکشی و نافرمانی نمود و بعضی از نامه‌هایی را که شاهزاده برای حکام سراسر کشور فرستاده، ایشان را به جنگ با عثمانی‌ها برانگیخته بود؛ به شاه نشان داد و بدین‌گونه شاه را بر آن داشت تا وی را در قلعه‌ای (قلعه قهقهه) زندانی کند و بسیاری از امرا و سپاهیان را به نگهداری آن قلعه بگمارد (۴ / ص ۷۶).

در ایام بیماری شاه طهماسب، امرا و ارکان دولت دو گروه شده، هر گروه در تدبیر سلطنت و پادشاهی خیالی کردند، چون نواب سکندرشأن (نواب سکندرشأن لقب پادشاه بود) را که فرزند اکبر آن حضرت بود به جهت ضعف باصره - که چند سال از دیدن عاری و عاطل مانده بود - مناسب ولیعهدی و ضبط مملکت و گردآوری طوایف

سرکش قزلباش نمی دانستند. اکثر خلایق و عوام الناس از سپاهی و رعیت به طبع خواهان اسماعیل میرزا بودند که چندین سال، حسب فرمان والد عالی شأن در قلعه قهقهه بی اختیار زندانی بود، از این معنی غافل افتادند که قدرت خالق مافوق اراده خلایق است و ندانستند که عن قریب، خلافت و پادشاهی به آن حضرت و دودمان او قرار خواهد گرفت (۳/ج ۱/ص ۱۱۹ و ۹/ص ۹۱).

اسماعیل میرزا پس از مرگ پدر و کشته شدن برادر و رقیب خود حیدر میرزا، به دستیاری قورچیان افشار، که پدرش مخصوصاً به محافظت وی فرستاده بود، جمعی از کسان حاکم را به تردستی دستگیر کرد و دروازه قلعه را بست، تا آنکه خبر قتل حیدر میرزا منتشر شد و گروهی بسیار از امیران قزلباش و هواخواهانش در پای قلعه گرد آمدند. آنگاه دستور داد تا در قلعه را گشودند و مردم دسته دسته به درون قلعه رفتند و او را به پادشاهی تبریک گفتند، پس از آن به عزم پایتخت از قلعه فرود آمد (۲۰/ج ۱/ص ۴۱). والتر هیتس، محقق آلمانی در کتاب خود تحت عنوان شاه اسماعیل دوم صفوی در خصوص زندانی شدن او در دژ کوهستانی قهقهه و حوادث گوناگون آنجا مطالبی را نقل کرده و از جمله می نویسد: «این قلعه در غرب اردبیل در آذربایجان و در کوههای سبلان جای دارد. خود قلعه در ستیغ کوه سر به آسمان کشیده ای است که یک طرف آن را دیوار سنگی بلندی به ارتفاع هزاریا تشکیل می دهد. اسماعیل میرزا در بیست و چهار سالگی بدان قلعه پای گذاشت و تازه هنگامی که چهل و سه سال داشت، توانست از آنجا خارج شود و این چنان ضربه مهلکی بود که وی هرگز از آن بر نیاسود و روزگاری سلسله صفوی را تا آستانه پرتگاه فنا پیش برد و به شهریاری خونخوار و مستبد مبدل شده، در اثر مصرف بسیار تریاک، دردها و ناراحتیهای جسمی جانگزایی بر مزاج او چیره گشت. (۳۱/ص ۴۰ به بعد).

مورخ معروف عصر صفوی، ولی قلی بیگ شاملو، مؤلف کتاب *قصص الخاقانی*، در مبحثی تحت عنوان «گفتار در بیان جلوس حضرت شاه اسماعیل ثانی و وقایع و سوانح ...» به رهایی وی از زندان قهقهه اشاره کرده و پس از آن کشتارهای فجیع او را شرح داده و از جمله می نویسد: «در روز سه شنبه، بیست و دوم شهر صفر سنه نهصد و هشتاد و چهار از قلعه قهقهه بیرون آمده، نزول اجلال در آن حوالی فرمود. از رؤسای آن محل که در ایام حبس نسبت بدان حضرت از لسانش کلمات بی نسبت سرزده بود، با

تحفه محقر منظور نظر پادشاه غضنفر قهر گشت. آن حضرت حلقه‌های چشم، از روی خشم به سوی او گردانیده، جماعت صوفیه به یک چشم زدن اعضا و جوارح آن بدبخت را به دندان از هم ربودند (۳۰ / ج ۱ / ص ۹۸-۹۷).

سام میرزا

سام میرزا یکی دیگر از برادران شاه طهماسب بود که بنا به دلایلی واهی، همچون دیگر برادرانش، مورد بی‌مهری و بی‌التفاتی شاه طهماسب قرار گرفت و در زندان قهقهه محبوس گردید. این شخص که مردی ادیب، شاعر و فاضل نیز به شمار می‌آمد و اثری تحت عنوان *تحفه سامی* نیز از او به یادگار مانده است؛ بنا به نوشته عبدی بیک شیرازی بر اثر زلزله سختی، سقف اتاق بر سر وی افتاد و درگذشت. عبدی بیک شیرازی در وصف وی چنین سروده است:

به تاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده

که نبود دایماً جام بقا اندر کف ساقی

چو گفتم چیست حال سام و تاریخ وفات او

بگفتا در جوابم: «دولت طهماسب شد باقی»

(۱۸ / ص ۱۳۰)

خان احمد گیلانی

خان احمد گیلانی، والی گیلان بود. وی در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی دست به شورش زد. سرانجام شورش وی بی‌نتیجه ماند و به دستور طهماسب، راهی قلعه قهقهه گردید.

چگونگی دستگیری و زندانی شدن وی در کتاب *تاریخ عالم‌آرای عباسی و تاریخ*

گیلان نقل شده است. مؤلف *تاریخ گیلان* در این مورد چنین می‌نویسد:

«القصه معصوم بیک با امراء نامدار و قورچیان ظفرشعار خان احمد را با کوچ و

متعلقان به درگاه عالم پناه [شاه طهماسب] آورده، در دارالسلطنه قزوین به نظر شهریار ظفر قرین در آوردند و او [خان احمد] خجلت زده و نادام از کرده اظهار عجز و بیچارگی

کرد. مرّوت شاهانه اقتضای آن کرد که با همه عصیان و نافرمانی که از او در وجود آمده قطع نظر از مصالح ملکی، از خون او در گذرد، لهذا ترحم به حال او کرده آسیبی به او نرساندند و در قلعه قهقهه محبوس گردید^(۸) (۲۱ / ص ۵۰) و خان احمد، چندگاه در قلعه قهقهه بود. چون روزگار به تنعم و کامرانی گذرانیده بود، تاب جفای قلعه نیاورده، این رباعی را در سلک نظم کشیده به اردو فرستاد.

از گردش چرخ واژگون می‌گیرم وز جور زمانه بین که چون می‌گیرم
با قد خمیده چون صراحی شب و روز در قهقهه‌ام ولیک خون می‌گیرم

یکی از ظریفان اردوی شاه طهماسب نیز در جواب وی چنین نوشت: (۹)

آن روز که کارت همگی قهقهه بود با رای تو رای سلطنت صد مهه بود
امروز در این قهقهه با گریه بساز کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود

(۲۱ / ص ۵۰ و ۳ / ج ۱ / ص ۱۱۳)

قهقهه، خزانه شاه طهماسب

شاه طهماسب به جمع مال علاقه بسیار داشت. خزاین او همیشه از مسکوکات و شمشهای طلا و نقره و آلات و اسباب زرین و سیمین و اشیای گرانبها انباشته بود و از آن جمله ششصد شمش طلا و ششصد شمش نقره در قلعه معروف قهقهه گرد آورده بود. در سال ۹۷۹ هنگامی که اسماعیل میرزا در این قلعه محبوس بود، چند شمش طلا و نقره مفقود شد. حبیب‌بیک استاجلو قلعه‌بان و حاکم قلعه مدعی بود که شمشها را کسان شاهزاده اسماعیل میرزا و به دستور وی ربوده‌اند و شاهزاده آنها را از بالای برج قلعه به جمعی از صوفیان - که از خاک عثمانی آمده بودند - بخشیده است. اسماعیل میرزا نیز ربودن شمشها را به دختر قلعه‌بان نسبت می‌داد. چون این خبر به قزوین رسید، شاه طهماسب چهار تن از سران نامی قزلباش را مأمور کرد به قهقهه روند و حقیقت امر را معلوم کنند و خزاین آنجا را به قزوین انتقال دهند. (۲۰ / ج ۱ / ص ۲۱) و یا «در زمان شاه طهماسب هر وقت که سلطان عثمانی در آذربایجان لشکر می‌کشید، خزاین سلطنتی را به قلعه قهقهه منتقل می‌کردند» (۲۰ / ج ۱ / ص ۲۴).

قلعه قهقهه در دوره سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ ه. ق)

قلعه قهقهه در زمان سلطان محمد خدابنده، همچنان به عنوان زندان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. منابع در مورد وضعیت این قلعه در عصر سلطان محمد، اطلاعات چندانی به ما نمی‌دهند و جز در بعضی موارد، سکوت کرده‌اند. علت آن را اولاً باید در کوری و ناتوانی سلطان محمد خدابنده - که سبب می‌شد نتواند شاهزادگان و داعیان سلطنت را به زندان افکند - پیدا نمود و ثانیاً در تسخیر طولانی ایالت آذربایجان به دست عثمانیان - که قلعه قهقهه در آنجا قرار داشت - جست‌وجو کرد.

دوران یازده ساله سلطنت سلطان محمد خدابنده، ملامت از توطئه و دسیسه‌چینی بود. میان سران و طوایف مختلف، اختلافات زیادی بروز کرده بود. عثمانی‌ها که از اوضاع داخلی ایران بی‌اطلاع نبودند، پی‌درپی بخشی از ایران را به تصرف خود در آوردند. شاهزادگان - همانند زمان طهماسب در قهقهه و زمان عباس در حرم - محبوس نبودند، بلکه به حال خود رها شده، و هر یک بازیچه دست یک یا چند طایفه شده بودند و این از مهمترین عوامل ضعف و تشتت اوضاع داخلی ایران بود.

یگانه شخصیتی که در زمان سلطنت سلطان محمد، به عنوان زندانی قلعه قهقهه از او نام برده شده است، امیرخان ترکمان، حاکم آذربایجان است. که نواب سکندرشأن [سلطان محمد] بنابر جهات چند و حکایت مفسدان، بی‌گلیریگی تبریز، امیرخان را معزول فرمودند. امیرخان خود را به قلعه رسانیده، تا سه روز به قلعه‌داری مشغول بود. شاه محمد تمامی امرای عساکر نصرت شعار را مقرر کردند که مسلح به در دولتخانه حاضر گردند و شاهرخ خان قورچی‌باشی به حوالی قلعه رفته محاصره نماید. چون خبر وقایع مذکوره به امیرخان رسید، از قلعه بیرون آمده شمشیر در گردن انداخته، خود را به خدمت نواب سکندرشأن رسانیده عذر تقصیرات خواسته، به توجهات شاهی سربلند گردیده، چند روزی به لطایف‌الحیل او را نگاه داشته به قلعه قهقهه فرستادند و اموال و اسباب او به حبله تصرف در آمده، بعد از چند روز او را به قلعه بردند (۹/ص ۱۲۲ و ۳/ج ۱/ص ۳۰۰).

مؤلف کتاب آثار باستانی آذربایجان، عزل امیرخان را به حمزه میرزا، پسر سلطان محمد نسبت می‌دهد و متذکر می‌شود که «حسب و قتل امیرخان در قلعه قهقهه موجب قیام سرداران استاجلو علیه حمزه میرزا شده است» (۷/ج ۲/ص ۴۹۸).

قلعه قهقهه در عصر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق)

قلعه قهقهه در عصر شاه عباس نیز همچون ادوار پیشین، زندان سیاسی برای مجرمین سیاسی به شمار می‌رفت. ولی نگارنده در هیچ یک از منابع، نام شاهزاده‌ای را که در این دوره در قلعه قهقهه زندانی شده باشد، مشاهده نکرده است. احتمالاً دلیل این، آن باشد که شاه عباس برخلاف پهماسب، شاهزادگان را به حکمرانی ایالات و در دست گرفتن مقامهای حساس نگماشت، تاگاه‌گاهی سر به شورش و طغیان بردارند، بلکه آنها را در داخل خود «حرم» محبوس ساخت و بدین وسیله آنان را از اندیشه توطئه و شورش برحذر داشت. با این حال قلعه قهقهه در عصر شاه عباس - همچون گذشته - پذیرای بسیاری از زندانیان سیاسی خارجی و داخلی بود و از آن همچنین به عنوان مکان امنی جهت نگهداری خزانه سلطنتی استفاده می‌شد. اسکندر بیک ترکمان می‌نویسد:

«... بنابراین استحکام قلعه [قهقهه] خزاین پادشاهی به آنجا نقل شده بود» (۳/ ج ۲ / ص ۸۹۱).

در تاریخ خلدبرین آمده است در یکی از جنگهای ایرانیان و عثمانی‌ها، چون لشکر شاه عباس پیروز گشت، «روز دیگر شاهزاده والاگهر [شاه عباس] به دیدن سرها و رسیدن به جرأت و مردانگی هر یک از بهادران معركة فتح و ظفر توجه نموده، مراد پاشا را با دو سه نفر دیگر به اردوی اعلی روانه فرمود و جماعت مذکوره به فرمان خاقان علین آشیان در قلعه قهقهه محبوس گردیدند» (۲۸ / ص ۷۲۵).

همچنین به گفته مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی، در زمان شاه جنت مکان، عباس اول ساکنان قلعه قهقهه سر به شورش برداشتند. چند نفر از رومیان که گرفتار شده بودند، چون مصطفی پاشا، احمد پاشا، کورحسن، دو پسر غازیخان کرد، شاهقلی بیک و خالد بیک و محمد بیک در قلعه محبوس بودند (۳/ ج ۲ / ص ۸۲).

چنین به نظر می‌رسد که پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان و دوری از قلعه قهقهه، این زندان زیاد مورد توجه پادشاهان صفوی نبوده و کم‌کم اهمیت خود را از دست داده است.

پی‌نوشتها

۱- اورارتو کشوری بود در غرب کشور ماد در قرن ۱۲ (قبل از میلاد) که از هشت کشور کوچک تشکیل شده بود. آنها رفته‌رفته به ماورای قفقاز و مناطق رود کورا و ارس نفوذ کردند. تمدن اورارتو تحت تأثیر تمدن آشوری بود. دژهای عظیم سنگی از آنها به یادگار مانده و جالبترین

آثار معماری دژ توروشپا (پایتخت اورارتوها) و دژهای پیرامون ایروان است که بر تپه‌هایی قرار دارند.

۲- ژان شاردن (Chardin) سیاح معروف فرانسوی است که در سال ۱۶۲۳ میلادی در پاریس تولد یافت. وی تاجر سنگهای قیمتی بود که در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی، چندین بار از ایران دیدن کرد. سفرنامه وی حاوی اطلاعات گرانمایی است از اوضاع ایران و فرهنگ و تمدن این سرزمین. شاردن در سال ۱۷۱۳ در لندن وفات یافت و در کلیسای وست مینستر مدفون گشت.

۳- سرهنری راولینسون (Ravelinson) دانشمند معروف انگلیسی در قرن نوزدهم میلادی است که در سال ۱۸۵۰ میلادی کتیبه داریوش هخامنشی را بر صخره‌های کوه بیستون که به سه زبان شوشی، پارسی قدیم و بابلی نوشته شده بود، مورد مطالعه قرار داد و همین امر سبب شد که خط میخی بابلی نیز به طور قطع خوانده شود. کتاب معروف او «سلطنت‌های پنجگانه بزرگ عالم مشرق زمین» نام دارد. همچنین از وی گزارشی به نام سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان) منتشر شده که دکتر سکندر امان‌اللهی ترجمه نموده است.

۴- قلعه دیگری به نام قهقهه در خراسان، در نزدیکی قلعه کلات وجود داشته که امیر تیمور گورکانی در دومین لشکرکشی خود به ایران، آن را به تصرف خود در آورد (برای اطلاع کامل نگاه کنید به: تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۲۷).

۵- شاه طهماسب در تذکره خویش به این نکته اشاره دارد که القاص را به همراه ابراهیم خان و حسن بیک یوزباشی به قلعه فرستادم. ایشان، او را به قلعه الموت برده حبس کرده آمدند. بعد از شش روز، جمعی که در قلعه او را نگاه می‌داشتند غافل گردیده دو سه نفر در آنجا بودند که القاص (همان القاص برادر شاه طهماسب) پدر ایشان را کشته بود. ایشان هم به قصاص پدر خود، او را از قلعه به زیر انداختند. بعد از مردن او عالم امن شد، (۱۶ / ص ۶۲).

۶- برای اطلاع بیشتر در مورد القاص میرزا، رجوع کنید به مقاله نگارنده، تحت عنوان «زندگانی القاص میرزای صفوی»، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۵، سال یازدهم، ص ۱۸۱-۱۴۸.

۷- وینچنتو دالساندری (Vincenzo D Alessandri) سیاح معروف ونیزی است که در زمان شاه طهماسب اول از ایران دیدن کرده است.

۸- جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: احسن التواریخ، ص ۵۶۶ و نیز: تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۳.

۹- برخی از منابع این دو بیتی را به خود شاه طهماسب نسبت می‌دهند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالحمید آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- ۲- ابوبکر طهرانی اصفهانی. *کتاب دیار بکریه*، به تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، آنکارا، ۱۳۹۴.
- ۳- اسکندریک ترکمان. *تاریخ عالم آرای عباسی*، انتشارات گلشن، تهران، ۱۳۵۰.
- ۴- الساندری، وینچنتو. *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۵- پیرنیا (حسن)، مشیرالدوله. *تاریخ ایران قدیم*، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۴۲.
- ۶- تذکره مجمع الخواص (به زبان ترکی جغتایی)، ترجمه دکتر خیامپور، تبریز، ۱۳۲۷.
- ۷- ترابی طباطبایی، سید جمال. *آثار باستانی آذربایجان*، تهران، ۱۳۵۵.
- ۸- حسن بیگ، روملو. *احسن التواریخ*، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۷.
- ۹- حسینی استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی) به اهتمام دکتر احسان اشراقی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۰- حسینی قمی، احمدبن شرف الدین الحسین. *خلاصه التواریخ*، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۱- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی. *تاریخ حبیب السیر*، ج ۳ و ۴، کتابفروشی خیامپور، تهران، ۱۳۳۳.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه دهخدا*، ج ۳۳، مؤسسه دهخدا.
- ۱۳- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ. *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۴- ستوده، منوچهر. *قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز*، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵- شاردن، ژان. *سفرنامه*، ترجمه حسین عریضی، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۰.
- ۱۶- شاه طهماسب. *تذکره شاه طهماسب*، برلین، ۱۳۴۳.
- ۱۷- *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.

- ۱۸- عبدی بیک شیرازی. تکلمة الاخبار، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۹- غفاری قزوینی، قاضی احمد. تاریخ جهان آرا، انتشارات حافظ، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۰- فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۲۱- فومنی گیلانی، ملاعبدالفتاح. تاریخ گیلان، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- ۲۲- ملاجلال الدین منجم، یزدی. تاریخ عباسی، چاپ دوم، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، انتشارات وحید، ۱۳۶۶.
- ۲۳- میرجعفری، حسین. تاریخ تیموریان و ترکمانان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۵.
- ۲۴- میرجعفری، حسین. «زندگانی القاص میرزای صفوی»، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۵، سال یازدهم.
- ۲۵- نسوی، محمدبن احمد زیدری خرندزی. سیره جلال‌الدین منکبرنی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۶- نوایی، عبدالحسین. از مغول تا قاجاریه، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۷- واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع، به تصحیح الکساندر بلدروف، چاپ دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲۸- واله اصفهانی، محمدیوسف. تاریخ خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۹- واله اصفهانی، محمد یوسف. تاریخ خلدبرین (روضه‌های ششم و هفتم) / تاریخ تیموریان و ترکمانان، به کوشش میرهاشم محدث، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳۰- ولی‌قلی شاملو. قصص الخاقانی، تصحیح و باورقی دکتر سید حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۱- هینتس، والتر. شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.